

## تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری

جلیل امیدی<sup>۱\*</sup>، سمیه نیکویی<sup>۲</sup>

۱- دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۸۷/۷/۳۰

دریافت: ۸۶/۷/۴

### چکیده

ال اجرای عدالت کیفری که هدف هر دادرسی جزایی است بدون برقراری محاکمه منصفانه‌ای که در آن حقوق و آزادی‌های متهم، بزه‌دیده و سایر افراد درگیر در فرایند کیفری محترم شمرده شود، فرصت ظهور نخواهد داشت. علنی بودن دادرسی وضعیتی است که در آن جلسات رسیدگی به اتهام متهم بدون ایجاد مانع بر سر راه حضور افراد عادی و رسانه‌های عمومی تشکیل و اداره می‌شود. این وضعیت امروزه یکی از مؤلفه‌های مهم دادرسی منصفانه و حقی از حقوق بشر در دعاوی کیفری محسوب می‌شود. عدول از اصل علنی بودن دادرسی، جز در موارد مصرح در قانون که تنها در شرایطی دموکراتیک و در نتیجه موازنه منافع و ارزشهای متعارض تجویز می‌شود، نقض اصول دادرسی منصفانه و نادیده گرفتن حقوق اساسی افراد تلقی می‌شود. به‌رغم برخی برداشتهای اولیه که به‌طور کلی مؤلفه‌های محاکمه منصفانه را حامی حقوق متهم می‌داند، دادرسی علنی متضمن فواید و مصالحی برای جامعه نیز می‌باشد. بنابراین «حق فردی متهم» و «مصلحت عمومی جامعه» را به صورت توأم باید به عنوان مبانی و موجهات نظری علنی بودن دادرسی کیفری تعریف و تبیین کرد. این مقاله پس از طرح و تمهید مباحث به شرح مبانی نظری علنی بودن دادرسی می‌پردازد.

**کلید واژه‌ها:** علنی بودن دادرسی، دادرسی منصفانه، حق متهم، مصلحت جامعه



## ۱- مقدمه

امروزه یکی از مهمترین چالش‌های فراروی گسترش حاکمیت دولتها برای توسعه نظارت عمومی بر شهروندان، تضمین امنیت افراد در برابر هیأت حاکمه و یا صاحبان قدرت است. یکی از مهمترین شاخه‌های امنیت فردی، تضمین امنیت قضایی است که دربرگیرنده یک نوع تکلیف برای دولتها و دستگاه عدالت جهت حفظ و تأمین آن است.

البته دستگاه متولی اجرای عدالت کیفری و تأمین‌کننده امنیت قضایی، زمانی می‌تواند عدالت و امنیت قضایی افراد را تأمین کند که دادگاهها و مراجع قضایی در اجرای وظایف قانونی خود به گونه‌ای رفتار کنند که به حقوق و آزادیهای افراد لطمه‌ای وارد نشود و حرمت انسانها مورد تعرض قرار نگیرد. به عبارت دیگر یک نظام کیفری شایسته باید متضمن اصولی باشد که در عین پیگرد و مجازات مجرمان، شأن و منزلت افراد درگیر در فرایند کیفری و به‌طور کلی اصول اساسی و اخلاقی محاکمات کیفری را رعایت کند. از این اصول تحت عنوان «اصول دادرسی منصفانه» در نظریه حقوقدانان و اعلامیه‌های جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر یاد می‌شود. اصل علنی بودن دادرسی نیز به عنوان یکی از معیارهای اساسی و بنیادین دادرسی منصفانه حایز اهمیت است؛ زیرا همان‌گونه که گفته‌اند کافی نیست که عدالت به مرحله‌ی اجرا درآید بلکه لازم است اعمال عدالت ملموس و رؤیت‌شدنی باشد [۱، ص ۳۴۴]. اصل علنی بودن دادرسی از تضمینات مهم امنیت قضایی است؛ زیرا مردم می‌توانند در جلسات دادرسی حضور پیدا کنند؛ در جریان محاکمات قرار گیرند و در یک داوری عمومی منصفانه بودن آن را ارزیابی نمایند. از آنجا که دستگاه قضایی همانند دیگر نهادها و ارگانهای دولتی، امانتدار مردم است؛ با علنی بودن دادرسی، عملکرد آن تحت نظارت مستقیم مردم و افکار عمومی قرار می‌گیرد و از گرایش به انحراف مصون می‌ماند و از طریق این نظارت، امنیت قضایی افراد نیز به نحو شایسته تضمین می‌شود.

در نظام حقوقی ایران به تبعیت از اسناد بین‌المللی حقوق بشر<sup>۱</sup>، این اصل به عنوان یکی از مسائل بنیادین در دو اصل ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون اساسی و همچنین در ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری پیش‌بینی شده است. این امر خود حاکی

۱. به عنوان نمونه در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶۷ و ۶۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به اصل علنی بودن دادرسی اشاره شده است.

از توجه قانونگذار ایرانی به اهمیت و تأثیر اصل مزبور در تضمین حقوق و امنیت قضایی افراد است.

به سبب اهمیت علنی بودن دادرسی کیفری به عنوان یکی از شاخصهای دادرسی منصفانه، لازم است این اصل از جهات مختلفی همچون مبانی، مقتضیات، آثار، فواید، استثنائات و حتی مطالعه تطبیقی در اسناد حقوق بشر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اما متأسفانه تبیین همه آنها در این جستار امکانپذیر نیست. با توجه به اینکه هنوز در کشور ما درباره تعریف و مبانی نظری آن بحث و بررسی روشن، جامع و مستدلی به عمل نیامده، مقاله حاضر در مقام پرداختن به این مسأله مهم است.

## ۲- بررسی مفاهیم دادرسی منصفانه، دادرسی علنی و مبانی آن

از آنجایی که دادرسی علنی به عنوان یکی از عناصر اساسی دادرسی منصفانه به شمار می‌آید، لازم است در ابتدا مفهوم دادرسی منصفانه تبیین شود و بعد از آن به تعریف دادرسی علنی و تحلیل مبانی آن پرداخته شود.

### ۲-۱- تعریف دادرسی منصفانه

آن‌گونه که در فرهنگ‌های حقوقی آمده، دادرسی منصفانه عبارت است از دادرسی منطبق بر تشریفات قانونی به وسیله یک دادگاه عادل و بی‌طرف که حقوق اساسی و قانونی متهم در آن محترم شمرده شود [۲، ص ۶۴۳].

با وجود اینکه از دادرسی منصفانه در متون و اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای تحت عنوان حقی از حقوق بنیادین بشر بسیار نامبرده شده، اما در اسناد مذکور تعریف مشخص و جامع و مانعی از آن بیان نشده و تنها به ذکر عناصر و تضمینهای آن بسنده شده است [۳].

منصفانه بودن دادرسی یک مفهوم ابهام‌آمیز است. این ابهام به دلیل وجود دو دیدگاه متضاد نسبت به اهداف و مبانی این دادرسی ایجاد می‌شود. از یک دیدگاه دادرسی منصفانه به‌طور صرف به حفظ توازن میان مصالح دولت و متهم می‌پردازد. قاعده «تساوی سلاح‌ها» برخاسته از این دیدگاه است. در حالی که دیدگاه دیگر بر این اعتقاد است که باید منافع بزه‌دیده نیز مورد توجه قرار گیرد.



براساس رویکرد اول، در شرایطی می‌توان حکم به منصفانه بودن محاکمه کرد که اصول و قواعد کلی یک نظام دادرسی مترقی بر جریان رسیدگی حاکم باشد و متهم در شرایطی کاملاً آزاد و در حالی که از تمامی تضمینهای لازم برای دفاع برخوردار بوده است، مورد محاکمه واقع شود [۴، ص ۱۲۲]. این تعریف مستفاد و مستنبط از مقررات اسناد حقوق بشری است. با پذیرش اعلامیه جهانی حقوق بشر از سوی جامعه بین‌المللی در سال ۱۹۴۸، ماده ۱۰ اعلامیه دولتها را موظف کرد تا با متهم به عنوان یک انسان رفتار کرده و حقوق بشری وی را تضمین کنند. متعاقب آن در بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز بر دادرسی منصفانه به عنوان حقی از حقوق متهم تأکید شد. در میان اسناد منطقه‌ای حقوق بشری نیز می‌توان به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اشاره کرد که در ماده ۶ با بیان اینکه هر متهم حق دارد... حاکی از حمایت از حقوق متهم برای اجرای صحیح دادرسی منصفانه است. همچنین دیوان اروپایی حقوق بشر در آرای متعدد خود بر این امر که حقوق دفاعی متهم از عناصر تشکیل‌دهنده یک دادرسی منصفانه است و نمی‌توان آن را از بدنه مشترک خود جدا کرد، تأکید کرده است [۱، ص ۳۵۱].

این اسناد اولاً و بالذات به منظور حمایت از حقوق افراد در برابر قدرت دولتها تدوین شده‌اند. فرض کلی تدوین‌کنندگان اسناد مذکور این بوده است که دولت و دستگاه قضایی منسوب به آن در واکنش به وقوع جرم، برای حفظ حقوق خود و اجتماعی که از آن نمایندگی دارند، جدّ بلیغ می‌کنند. پس آنچه محتاج حفظ و حمایت است، حقوق متهم است؛ زیرا وی در برابر دادگاه، از قدرتی بمراتب کمتر برخوردار است. از همین رو منصفانه بودن دادرسی در این اسناد با عطف توجه به حقوق متهم طرح و تشریح شده است. به بیان دیگر تلقی تدوین‌کنندگان اسناد حقوق بشر این بوده است که در دادرسیهای کیفری موازنه قوا به نفع هیأت حاکمه به هم می‌خورد. بنابراین با طرح مسأله معیارهای منصفانه دادرسی به نفع طرف ضعیف از اطراف دادرسی کیفری، درصدد حفظ این توازن برآمده‌اند.

انتقاد اساسی وارد بر تعریف فوق این است که مصالح بزه‌دیدگان و به‌طور گسترده‌تر مصالح اجتماع در آن نادیده گرفته شده است؛ مفهوم دادرسی منصفانه باید به گونه‌ای باشد که مصالح همه افراد درگیر فرایند کیفری (اجتماع، متهم، بزه‌دیده و دولت) را پوشش دهد [۵]. براساس رویکرد دوم، دادرسی منصفانه «دربردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که برای رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی آنان پیش‌بینی شده است [۶، ص ۲۵۴].»

از دیدگاه طرفداران این رویکرد، براساس تعریف دوم، دادرسی منصفانه دو شق دارد [۷، ص ۹]:

۱- اگر شهروندی مورد تعدی و تجاوز و یا ظلم و ستم قرار گرفت، باید بتواند آزادانه و بدون هیچ رادع و مانعی به یک دادگاه صالح و مستقل و بیطرف مراجعه و درخواست احقاق حق و رفع ظلم نماید.

۲- چنانچه شهروندی در معرض اتهام قرار گیرد، باید بتواند در یک دادگاه مستقل و بیطرف آزادانه از خود دفاع کند. برای این دفاع نباید محدودیت خاصی وجود داشته باشد. اگر ابزار و اندیشه دفاعی او مورد توجه قرار نگیرد و دلایل کافی و منطقی بر توجه اتهام وجود داشته باشد که برای دادرسان اقتناع وجدانی به وجود آورد و در مقام صدور حکم محکومیت برآیند باید تنها، مجازات از پیش تعیین شده در قانون مورد حکم قرار گیرد و با رعایت حیثیت و کرامات انسانی اجرا شود».

به نظر می‌رسد رویکرد دوم امروزه انطباق بیشتری با مفهوم بسط یافته دادرسی منصفانه دارد، چون که در این رویکرد هم حقوق متهم و هم حقوق بزه‌دیده مورد حمایت قرار گرفته است و در نتیجه علاوه بر انطباق بر شاخص‌های دادرسی منصفانه به نحو مقرر در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی، فواید و آثار آن نیز از حقوق متهم به حقوق زیان‌دیده تعمیم پیدا کرده است.

## ۲-۲- تعریف دادرسی علنی

علنی در لغت مأخوذ از عربی عَلَن و عَلَن به معنی آشکارا و هویداست [۸] [۹]. از لحاظ اصطلاح‌شناسی حقوقی در ماده ۲۱۴ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ در تعریف علنی بودن مقرر شده بود که «از نقطه نظر قوانین جزایی، مقصود از ارتکاب عملی به‌طور علنی، ارتکاب آن در مرئی و منظر عموم است، اعم از اینکه محل ارتکاب از امکانه عمومی می‌باشد یا نه و یا ارتکاب آن در امکانه‌ای است که معد برای پذیرش عموم باشد از قبیل حمام‌های عمومی و قهوه‌خانه و نمایشگاه و مانند آن»، اما در قوانین کیفری ماهوی کنونی اعم از قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین، تعریفی در این زمینه بیان نشده است و صرفاً به نام بردن از آن بسنده شده است که به عنوان نمونه می‌توان به ماده ۶۳۸ قانون مجازات



اسلامی اشاره کرد که اشعار می‌دارد: «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی تظاهر به عمل حرامی نماید...».

رویه قضایی، ارتکاب علنی جرایم، بویژه ارتکاب عمل منافی عفت در علن را در آرای متعددی مورد توجه قرار داده که در این خصوص می‌توان به رأی شماره ۴۱۳/۲/۳۱ ۱۳۱۸/۲/۳۱ شعبه ۲ دیوان عالی کشور اشاره کرد. به موجب این رأی «مقصود از ارتکاب عمل منافی عفت به طور علنی عبارت است از اینکه عمل در مرئی و منظر عمومی واقع شود یا مکانی که مستعد برای عموم باشد...» [۱۰، ص ۱۱۱۴].

هرچند به طور منطقی مفهوم علنی بودن در قوانین کیفری ماهوی با مفهوم علنی بودن در قوانین شکلی متفاوت است، اما از جهات مختلف، خصوصاً از این لحاظ که هر دو به معنای مکان و یا فضایی که امکان حضور همه افراد در آن می‌باشد، به یکدیگر شباهت دارند و قابل تطبیق هستند. در حال در تعریف علنی بودن دادگاه گفته‌اند: «یعنی آزاد بودن ورود و خروج مردمان به جلسه دادرسی تا بتوانند از جریان آن آگاه شوند. این وسیله‌ای است برای منع پاره‌ای از انحرافات [۱۱، ص ۲۶۳۶]».

البته در حقوق کیفری شکلی، قانونگذار در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ تعریفی از علنی بودن محاکمات در تبصره ۱ ماده ۱۸۸ ارائه داده است که حق آزادی رسانه‌ها را برای انتشار جریان دادرسی نقض کرده بود. در این تبصره آمده: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می‌باشد لکن انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متخلف از این تبصره به مجازات مفتری محکوم می‌شود».

صدر تبصره با ذیل آن همخوانی نداشت؛ زیرا از یکطرف حضور مردم را در دادگاه آزاد می‌دانست و از سوی دیگر انتشار جریان محاکمه همان دادگاه را به وسیله ارباب جرایم ممنوع اعلام می‌کرد. در اصل ۱۶۵ قانون اساسی نیز، اگرچه گفته شده «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد در آن بلامانع است...»، اما صحبتی از منع انتشار اخبار دادگاه نکرده است و براساس اصل آزادی مطبوعات (اصل بیست و چهارم) و اصل آزادی بیان در صدا و سیما (اصل یکصد و هفتاد و پنجم) انتشار اخبار دادگاه از نظر قانون اساسی جایز است.

با توجه به اینکه قانون اساسی از نظر سلسله مراتب بالاتر از قانون عادی است، نباید مصوبه مجلس شورای اسلامی در قالب قانون عادی با آن مغایر باشد. خوشبختانه قانونگذار

به این ایراد توجه کرده است و در قانون اصلاح تبصره ۱ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری و الحاق سه تبصره به آن مصوب ۱۳۸۵ تعریف علنی بودن محاکمه را به این صورت اصلاح کرد: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در جلسات رسیدگی است. خبرنگاران رسانه‌ها می‌توانند با حضور در دادگاه از جریان رسیدگی گزارش مکتوب تهیه کرده و بدون ذکر نام یا مشخصاتی که معرف هویت فردی یا موقعیت اداری و اجتماعی شاکی و مشتکی‌عنه باشد، منتشر کنند. تخلف از حکم قسمت اخیر این تبصره در حکم افتراست».

با توجه به مطالب فوق، مناسبترین تعریف برای دادرسی علنی، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد و رسانه‌ها در جلسات دادگاه و انتشار جریان دادرسی با رعایت حقوق متهم و بزه‌دیده است.

### ۲-۳- مبانی نظری علنی بودن دادرسی

کلمه مبانی جمع مبنا است. مبنا در لغت بنیان و اساس چیزی را گویند [۱۲، ص ۳۷۷]. در اصطلاح حقوقی، مبنا عبارت است از اصل یا قاعده‌ای کلی که نظام حقوقی مبتنی بر آن باشد و قواعد و مقررات حقوقی بر اساس آن وضع شود [۱۳، ص ۱۶۹]. مطالعه و بررسی مبانی هر اصل حقوقی موجب شناخت عمیق آن اصل و همچنین هویداشدن ارزشهای واقعی آن در یک نظام حقوقی می‌شود.

منظور از طرح بحث مبانی نظری علنی بودن دادرسی کیفری در واقع جستجوی پاسخ این سؤال است که به‌طور اساسی چرا باید جلسه‌های دادرسیهای کیفری علنی یا غیرسری باشد؛ یعنی بحث از چرایی علنی بودن دادرسی است.

در پاسخ به این پرسش، بین حقوقدانان و علما در خصوص مبانی پذیرش «علنی بودن دادرسی» به عنوان یک اصل بنیادین حقوقی، دو رویکرد کلان فکری وجود دارد؛ برخی «علنی بودن» را حق متهم می‌دانند و عدم رعایت آن را موجب خروج رسیدگی‌های کیفری از چارچوب دادرسی منصفانه تلقی می‌کنند و برخی دیگر آن را در قالب مفهوم «مصلحت جامعه» مورد توجه قرار می‌دهند. بدون تردید پذیرش هر کدام از این نظریه‌ها (حق متهم یا حق جامعه) می‌تواند آثار متفاوتی در چگونگی پذیرش مفهوم علنی بودن دادرسی در نظام تقنینی و



قضایی یک جامعه داشته باشد. هر یک از این دو نظریه به‌طور تفصیلی در ذیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۲-۳-۱- تضمین حقوق متهم

به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان، دادرسی علنی از تضمینهای مهم حقوق دفاعی متهم است [۱۴، ص ۲۸]. وقتی به اتهام مظنون در برابر دیدگان افراد جامعه رسیدگی می‌شود، وی در برابر مقام قضایی احساس تنهایی و ضعف نمی‌کند و آسوده‌خاطر خواهد بود که قاضی از ترس قضاوت مردم در مورد عملکرد او، از تضييع حقوق و آزادیهای قانونی متهم امتناع می‌ورزد و تمام هم و غم خود را معطوف به اجرای صحیح عدالت می‌کند. به گفته بنتام، حقوقدان معروف دوره کلاسیک، علنی‌بودن انگیزه‌ای برای قاضی برای ایفای مناسب وظایفش است. از نظر اخلاقی دادرسی علنی به عنوان یک مانع عمل می‌کند که قاضی را از رفتار جانبدارانه و نادرست به هر شکلی باز می‌دارد و از بعد عقلانی نیز محرکی است که او را برای خوگرفتن به فعالیت مستمر بدون اینکه هرگز بخواهد توجه او به درجه حساسیت و وظیفه‌اش کاهش پیدا کند، وادار می‌کند. چون رفتار قاضی در هنگام محاکمه تحت مذاقه و بررسی افراد بسیاری به عنوان تماشاچی قرار می‌گیرد، وی نمی‌خواهد در مقابل ایشان ظالم شناخته شود [۱۵، ص ۱۶۹].

نظر بنتام پیش از توجه رسمی به حقوق بشر و تدوین اسناد آن مطرح شده و از بعد حمایت از حقوق متهم صحیح است. اما باید توجه داشت که برخی از حقوقدانان، تدوین اسناد حقوق بشر را واکنشی یکباره در برابر مظالم دولتها و تعرض آنان به حقوق شهروندان می‌دانند. از این دیدگاه می‌توان گفت معیارهای مطرح شده در اسناد حقوق بشر از جمله علنی‌بودن دادرسی قبل از هر چیز به عنوان حقی از حقوق متهم و ابزاری برای مهار تعدیات محاکم منسوب به دولت به حقوق شهروندان پیش‌بینی شده است. تا آنجا که کمیته حقوق بشر اظهار داشته است: «مگر در اوضاع و احوال بسیار مضیق تعریف شده، دادگاه باید به صورت علنی رسیدگی و صدور رأی کند» [۱۶]. دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز مقرر داشته است: «حداقل یک دادگاه باید به ماهیت قضیه به صورت علنی رسیدگی کند، مگر اینکه قضیه در مقابل قضایی قرار گیرد که استثنائاتی را برخوردارند» [۱۷]. همچنین این مطلب که اسناد



حقوق بشری معیارهای دادرسی منصفانه را با این عبارت آغاز می‌کنند که «هر کس حق دارد» یا «هر کس که متهم به ارتکاب جرمی است حق دارد» مؤید این معناست. همچنین در دادگاه علنی، اشخاصی که به عنوان شاهد شهادت می‌دهند، از ترس افشای دروغ خود از رهگذر حضار از اظهارات خلاف واقع خودداری می‌کنند. همچنین این نوع دادرسی احتمال پیدا شدن گواهان بیشتری برای شهادت به نفع متهم را افزایش می‌دهد. البته در مقابل، برخی از حقوقدانان معتقدند که نمی‌توان علنی بودن دادرسی‌های کیفری را صرفاً برمبنای حق متهم توجیه کرد؛ چرا که امروزه با تغییر شرایط اجتماعی می‌توان از راه‌های دیگری غیر از دادرسی علنی نیز از حقوق دفاعی متهم حمایت کرد. در حال حاضر در اکثر قریب به اتفاق نظامهای حقوقی امکان تجدیدنظرخواهی در مورد آرای که به نظر یکی از طرفین غیرعادلانه صادر شده است، وجود دارد تا پرونده بار دیگر به وسیله مرجعی بالاتر مورد بررسی قرار گیرد. همچنین متهم می‌تواند از یاری و مساعدت وکیل مجرب و آگاه به قوانین و حقوق در طول فرایند کیفری بهره گیرد. در صورت تخلف قاضی مبنی بر جانبداری و عدم رعایت بیطرفی و انصاف نیز می‌توان از وی در دادرسی انتظامی قضات شکایت کرد. در ضمن همان‌گونه که در جریان دادرسی علنی این احتمال وجود دارد که شهود بیشتری پیدا شوند تا به نفع متهم شهادت دهند، به همان اندازه این امکان وجود دارد افرادی پیدا شوند که علیه او مطالبی را در دادگاه بیان کنند. اگر علنی بودن دادرسی به‌طور مطلق حق متهم دانسته شود، پس او باید بتواند این حق را از خود سلب کند. بیشتر افرادی که با اتهام‌های کیفری روبه‌رو می‌شوند، ترجیح می‌دهند برای پیشگیری از بدنامی، استرس و فشار روانی ناشی از توجه اذهان عمومی، رسیدگی به اتهام آنها به‌طور محرمانه انجام گیرد. به موجب ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، متهم تنها در «امور خانوادگی» یا «دعای خصوصی» می‌تواند از دادگاه تقاضا کند که به اتهام‌های وی به‌طور غیرعلنی رسیدگی شود و نمی‌تواند در خصوص دعای عمومی چنین درخواستی کند. در مواردی که قانونگذار به ذکر یک یا چند مصداق اکتفا می‌کند و از ذکر مصادیق مشابه یا عبارات عام به دنبال آن خودداری می‌کند، حکم او به همان مصداق یا مصادیق مذکور اختصاص پیدا می‌کند و به اشباه و نظایر آنها تسری نخواهد یافت [۱۸، صص ۱۶۳-۱۶۴]. این قاعده که از سکوت قانون در مقام بیان ناشی می‌شود حاکی از آن است که قانونگذار با



آگاهی و به عمد با عدم ذکر «دعای عمومی» آنها را از شمول حکم مذکور مستثنا کرده است.

البته باید توجه داشت که عدم برخورداری از امکان اسقاط حق، به ضرورت به این معنا نمی‌تواند باشد که علنی بودن محاکمه حق متهم نیست. درست است که امکان اسقاط، اماره یا دلیل این است که آنچه اسقاط شده حق یا امتیاز یک سویه اسقاط‌کننده بوده است ولی عکس قضیه به طور لزوم نمی‌تواند صحیح باشد؛ یعنی از این قضیه که آنچه قابل اسقاط است، حق است نمی‌توان نتیجه گرفت که آنچه قابل اسقاط نیست، حق نیست. چرا که قانونگذار حق دارد برخی از حقوق را غیر قابل اسقاط بداند، مانند حق ولایت که هم حق است و هم تکلیف و از این باب قابل اسقاط نیست. علنی بودن دادرسی نیز برای متهم علاوه بر حق، تکلیف است چون او در برابر دیگران و به طور کلی جامعه، تکلیف در عدم انجام جرم دارد و وقتی که مرتکب جرمی می‌شود، این حق برای دیگران ایجاد می‌گردد که بر نحوه محاکمه وی نظارت داشته باشند. بنابراین می‌توان گفت علنی بودن دادرسی حق متهم است ولی وی از حق اسقاط چنین حقی برخوردار نیست چون این گفته از لحاظ حقوق متضمن هیچ تناقضی نیست، پس استدلال مخالفان تضعیف بلکه مردود می‌شود.

همچنین دلیل دیگری که برای غیر قابل اسقاط بودن حق متهم می‌توان بیان کرد، این است که دولت می‌خواهد از یکسو با علنی بودن دادرسی، سلامت آن را به نوعی تضمین کند و از سوی دیگر تمایل ندارد با تن دادن به سرری بودن محاکمه، دستگاه اجرای عدالت کیفری منسوب به خود را در معرض اتهام، سؤال و یا ابهام قرار دهد؛ به عبارت دیگر به سلامت و شفاف بودن محاکمه - محاکمه متضمن حفظ حقوق متهم - بیشتر از تقاضای متهم برای غیر علنی بودن آن اهتمام نشان می‌دهد.

در پاسخ به این پرسش که اگر این اصل متکی بر حق متهم دانسته شود، چگونه می‌توان اعطای این حق را به رسانه‌ها و مردم برای حضور در دادگاه توجیه کرد، باید گفت قانونگذار به رغم میل و تقاضای متهم می‌خواهد با دخالت افکار عمومی، منصفانه بودن عملکرد دستگاه اجرای عدالت کیفری را به نمایش بگذارد.<sup>۱</sup> تأثیر این نمایش و منافع حاصل از آن مقدم بر

۱. در برخی نظامها مانند نظام حقوقی انگلستان این حق به رسانه‌ها داده شده است تا دادرسی‌هایی را که قاضی به طور ناصحیح اعضای جامعه را از دادرسی محروم کرده به چالش بکشند (ماده ۱۵۹ قانون عدالت کیفری انگلستان مصوب ۱۹۸۸).

تقاضای متهم است. به هر حال وظیفه قانونگذار تقدیم، تأخیر و ترجیح منافع است. ترجیح خود به خود به معنای اقرار به مشروعیت مطلق امر مرجح به صبغه معنوی نیز می‌باشد.

### ۲-۳-۲- تأمین مصلحت جامعه

امنیت قضایی که به معنای مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض، تجاوز و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، حیثیت، شغل و مسکن و به‌طور کلی تمام حقوق قانونی و مشروع آنهاست و آن وقتی تحقق پیدا می‌کند که جرایم، تخلفات، تقلب، فساد و موجبات ارتکاب آن در جامعه ریشه‌کن شود و به‌طور کلی عواملی که موجب خسارت مالی یا جانی یا روحی افراد می‌شوند، از بین بروند و یک محیط امن و آرام به وجود آید تا عموم جامعه بتوانند در آن از هر حیث احساس آرامش و آسایش پیدا کنند [۱۹، ص ۷۱].

وقوع هر جرمی به نظم جامعه لطمه می‌زند. محاکمه و مجازات مجرم با رعایت عدالت در حضور مردم، این خلل را جبران می‌کند و زخم وارد بر جامعه را التیام می‌بخشد. قواعد آیین دادرسی کیفری باید به گونه‌ای تدوین شود که بین برقراری نظم و سرکوب مجریان و ضرورت انجام یک دادرسی عادلانه برای حمایت از حقوق متهمان سازش برقرار کند [۲۰، ص ۳۱۸]. درست است که در فرآیند کیفری، باید حقوق متهم حفظ شود؛ اما نباید از این مسأله غافل شد که جامعه نیز احتیاج به نظم و امنیت دارد «به نحوی که به جرأت می‌توان گفت بدون امنیت زمینه پیشرفت و اعتلای جامعه فراهم نمی‌شود. زیرا تا زمانی که افراد یک جامعه اعتماد و اعتقاد کافی در تضمین حقوق انسانی، فرهنگی و اقتصادی خود نداشته باشند، به معنای واقعی کلمه علاقه‌ای به مشارکت در فعالیت اجتماعی، اقتصادی و سرنوشت سیاسی جامعه را که نیاز مبرم تثبیت یک حاکمیت قوی و متکی به آرای عمومی است ندارند [۲۱، صص ۱۳۳-۱۳۲].»

جامعه که قسمتی از حقوق و اختیارات خود را مبنی بر تعقیب و مجازات بزهکاران به تشکیلات منسجم و قانونمندی به نام دادگستری واگذار کرده است، باید این امکان را داشته باشد که بر چگونگی انجام این وظیفه و نحوه احقاق حق در دادگاهها نظارت کند [۱۴، ص ۲۸]. یکی از بهترین شیوه‌های نظارت بر دستگاه قضایی نیز، حضور مردم در جلسه‌های دادگاه و ارزیابی صحت و سقم جریان محاکمه از سوی آنهاست. این امر می‌تواند موجب ارتقای اعتماد جامعه نسبت به نظام عدالت کیفری شود و در پی آن «امنیت قضایی افراد به نحو شایسته تضمین خواهد شد [۱، ص ۱۹۵]». در دادرسی‌های سری به دلیل اینکه از کنترل



اذهان عمومی خارج هستند، به آسانی می‌توان از اجرای عدالت خودداری کرد که موجبات بدبینی شهروندان را فراهم می‌سازد. به این ترتیب قانونگذار ایران در اصل ۱۶۵ قانون اساسی و تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری منظور از علنی بودن محاکمه را عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در دادگاه دانسته است. علنی بودن دادرسی باعث می‌شود که افراد جامعه بتوانند آزادانه در جلسات دادگاه حاضر شوند و چگونگی جریان آن را از نزدیک ببینند و به اجرای دقیق قوانین، بی‌نظر بودن دادرسان و وجود عدالت واقعی قضایی اطمینان خاطر پیدا کنند. مطبوعات نیز بتوانند جریان دادرسی را انتشار دهند تا کارکرد دادگستری مورد سنجش و ارزیابی افکار عمومی قرار گیرد [۲۲، ص ۲۱۵].

بنابراین در تبیین مبانی علنی بودن دادرسی کیفری باید به حق متهم و مصلحت جامعه به صورت توأم توجه کرد؛ زیرا آنها، هر دو، شالوده و بنیان اصل دادرسی علنی را تشکیل می‌دهند و به‌طور اساسی منفعت اجتماع چیزی جدا از منفعت افراد، حتی منفعت متهمان و مجرمان نیست. مصلحت جامعه، مدنیت و توسعه آن در این است که دستگاه عدالت کیفری مبتنی بر انسانیت و متضمن حقوق متهمان، بزه‌دیدگان و افراد اجتماع باشد. نفع اجتماع در آن است که نفع شهروندان از جمله متهمان و محکومان را مراعات کند. اندیشه تداخل منافع فردی و جمعی را باید تقویت کرد و دست از اندیشه تقابل برداشت؛ زیرا این تفکر می‌تواند منشأ انحراف باشد.

### ۳- نتیجه‌گیری

توسعه و ارتقای سطح عدالت کیفری یکی از شاخصهای مهم توسعه عمومی هر جامعه‌ای است؛ به این معنا که اگر نظام قضایی جامعه‌ای، اصول دادرسی منصفانه، از جمله حق دادرسی علنی که عبارت است از عدم ایجاد مانع برای حضور مردم و رسانه‌ها در جلسه‌های دادگاه و انتشار جریان دادرسی با رعایت حقوق متهم و بزه‌دیده را مورد توجه و حمایت قرار دهد، شهروندان احساس امنیت قضایی می‌کنند و در پی آن تمایل بیشتری در مشارکت برای پیشرفت و تعالی جامعه خود خواهند داشت. درعوض اگر دستگاه عدالت کیفری منسوب به یک نظام مستبد و غیر مردم‌سالار محاکمات را به صورت سری برگزار کند باعث رکود و

حتی پسرفت جامعه می‌شود و دیگر شهروندان تمایلی به مشارکت در پیشرفت اجتماع نخواهند داشت.

دادرسی علنی به عنوان یکی از تضمینهای مهم حقوق دفاعی متهم به شمار می‌رود؛ زیرا وقتی جلسه رسیدگی به اتهام وی در برابر عموم برگزار می‌شود، دیگر خود را در برابر مقام قضایی تنها و ناتوان نمی‌بیند و اطمینان خاطر دارد قاضی از بیم نظارت و داوری عمومی از قدرت دولتی خود سوءاستفاده نمی‌کند. عدم امکان اسقاط این حق از سوی متهم، به این سبب است که حق دادرسی علنی برای او علاوه بر حق، تکلیف نیز می‌باشد؛ زیرا وی در برابر جامعه تکلیف در عدم انجام جرم دارد و وقتی که مرتکب جرمی می‌شود، این حق برای مردم ایجاد می‌شود که بر نحوه محاکمه وی نظارت داشته باشند. از سوی دیگر نیز حکومت می‌خواهد با برگزاری علنی محاکمه، سلامت دستگاه قضایی منسوب به خود را تضمین می‌کند.

همچنین این اصل، علاوه بر تضمین حق متهم، مصلحت جامعه را هم تأمین می‌کند. وقوع هر جرمی به نظم و امنیت جامعه لطمه می‌زند. پس برای التیام زخم وارد بر وجدان عمومی لازم است که محاکمه برهم‌زننده نظم جامعه در برابر دیدگان شهروندان برگزار شود. در حقیقت حضور مردم در جلسه‌های دادرسی این امکان را برای آنها فراهم می‌سازد که بر نحوه اجرای صحیح عدالت نظارت داشته باشند.

با توجه به مطالب یاد شده می‌توان نتیجه گرفت که تضمین حق متهم و مصلحت جامعه در کنار هم مبانی و اساس اصل علنی بودن دادرسی را تشکیل می‌دهند. از این رو نه به بهانه حمایت از منافع جامعه می‌توان حقوق و منافع فردی متهم را قربانی کرد و نه به نام تضمین حقوق دفاعی متهم می‌توان مصالح عمومی را نادیده گرفت. منفعت جامعه به‌طور اساسی چیزی فراتر از نفع افراد، حتی نفع متهمان و مجرمان نیست. حقوق شهروندان در جامعه دموکراتیک تأمین می‌شود و جامعه وقتی در شرایط دموکراتیک است که حقوق شهروند را مراعات کند. در جامعه دموکراتیک حقوق جمعی و فردی در هم تداخل می‌کنند و به صورت یکجا مورد توجه و حمایت واقع می‌شوند. بنابراین لازم است منافع فردی متهم و مصالح عمومی جامعه را در کنار هم از علل موجهه اصل علنی بودن دادرسی کیفی دانست. استثنائاتی که در این باره وجود دارد در واقع راه‌حل رفع تعارض میان منافع فردی و مصالح جمعی و ترجیح مصلحت برتر است. رفع تعارض و ترجیح ارزش یا مصلحت برتر اختصاص



به عدالت کیفری و حقوق به طور کلی ندارد بلکه در همه اعتبارات و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی در کلیه ابعاد و سطوح آن چنین راه‌حلی اعمال می‌شود.

#### ۴- منابع

- [۱] آشوری، م. و دیگران؛ حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت؛ چ ۱، تهران انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، فروردین ۱۳۸۳.
- [2] Garne B. A.; Black's law dictionary; Eighth Edition, U.S.A. Thomson, 2004.
- [3] See human rights committee general comment 13; Para.5, Advisory Opinion of the Inter- American Court of Human Rights, oc-11/90, Exceptions to the Exhaustion of Domestic Remedies, 10 August 1990, Annual Report of the Inter-American Court, OAS/Serl/V/III.23 doc. 12, rev. 1991, at 44, para 24. (Quoted by Amnesty International, Fair Trial Manual, fail: www.Amnesy.org/ability/intca-m/fair trial/fair tria.htm)
- [۴] امیدی، ج؛ دادرسی کیفری و حقوق بشر؛ مجلس و پژوهش، ش ۳۸، س ۱۰، تابستان ۱۳۸۲.
- [5] See Bronitt, Simon H., Comparative perspectives on the fair trial principle: A flawed balance?; Paper Given at the National Forum, Peaceful Coexistence: Victims' Rights In A Human Rights Framework, Rydges Capital Hill, Canberra, 16th November 2005.
- [۶] یآوری، ا، حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی (با نگاه به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر)؛ نشریه حقوق اساسی، س ۲، ش ۲، تابستان ۱۳۸۳.
- [۷] آخوندی، م؛ حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه؛ مجله حقوقی دادگستری، ش ۲۷، تابستان ۱۳۷۸.
- [۸] نگاه کنید دهخدا، ع.ا؛ لغت‌نامه دهخدا؛ ج ۱۰، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷.

- [۹] عبدالرزاق الحدیثی، ع.ف.؛ حق‌المتهم فی محاکمه عادلّه؛ دارالثقافه للنشر والتوزیع، عمان، ۲۰۰۴.
- [۱۰] حجتی، س.م.؛ قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی حقوقی؛ چ ۱، تهران: میثاق عدالت، ۱۳۸۴.
- [۱۱] جعفری لنگرودی، م.ج.؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق؛ ج ۴، چ ۲، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۱.
- [۱۲] معین، م.؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۳، چ ۲، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- [۱۳] دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ درآمدی بر حقوق اسلامی؛ چ ۲، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- [۱۴] خالقی، ع.؛ علنی بودن دادرسی در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی؛ مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۵، ۱۳۸۳.
- [15] Bentham, J.; Rationale of judicial evidence, specially applied to English practice, in OWRING (ed), The Works of Jeremy Bentham, Vol. 6, p355. (Quoted by:Jaconelli, Joseph, Rights Theories and Public Trials, *Journal of Applied Philosophy*, Vol 14, No2, 1997)
- [16] Human rights committee general comment 13; para.6 (Quoted by: Amnesty International, op.cit)
- [17] Fredin v. Sweden (No.2), (20/1993/415/494), 23 February 1994, at6-7. (Quoted by ibid)
- [۱۸] امیدی، ج.؛ اصول تفسیر قوانین جزایی «در حقوق جزای عرفی و حقوق جزای اسلامی»؛ رساله دوره دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، پاییز ۱۳۷۶.
- [۱۹] طباطبایی مؤتمنی، م.؛ آزادی‌های عمومی و حقوق بشر؛ چ ۳، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۲.
- [20] Walker David M.; The oxford companion law; New York, 1980.
- [۲۱] مؤذن‌زادگان، ح.؛ حقوق دادخواهی و دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، ش ۹، ۱۳۷۷.
- [۲۲] آخوندی، م.؛ آیین دادرسی کیفری؛ ج ۴، چ ۱، قم: انتشارات اشراق (دانشگاه قم)، شهریور ۱۳۷۹.